



شکل‌گیری شخصیت انسان

کلیدواژه: ایمان، نفس، روح، شخصیت، شکل‌گیری.

پرسش: شخصیت انسان چگونه شکل می‌گیرد و آیا او می‌تواند شخصیتش را فراموش کند؟

پاسخ: حقیقت انسان آگاهی و دانش است و شکل‌گیری شخصیت انسان با انتخاب و اختیار انسان صورت می‌گیرد البته نقش ایمان در شکل‌گیری شخصیت را هم نمی‌توان نادیده گرفت.

فهرست مندرجات

- ۱ - معنای لغوی
- ۲ - آگاهی و دانش حقیقت انسان
 - ۲.۱ - قرآن کریم
 - ۲.۲ - روایت پیامبر
 - ۲.۳ - روایت امام علی
 - ۲.۴ - نظر شهید مطهری
- ۳ - انتخاب و اختیار انسان
- ۴ - نقش ایمان در شکل‌گیری شخصیت
 - ۴.۱ - علم النفس
- ۵ - بانوس
- ۶ - منبع

معنای لغوی

واژه «شخصیت» در برخی فرهنگ‌های لغت به معنای «مجموعه خصایص باطنی و رفتارهای اجتماعی یک شخص».

[۱] فرهنگ معین.

[۲] فرهنگ عمید.

است؛ و در اصطلاح روان‌شناسی، شخصیت یعنی «مجموعه‌ای از رفتار و شیوه‌های تفکر شخص در زندگی روزمره که با ویژگی‌های بی‌همتا بودن، ثبات (پایداری) و قابلیت پیش‌بینی، مشخص می‌شود».

در مورد «شخصیت» و «من» انسان و چگونگی شکل‌گیری آن کتاب‌ها و مقالات متعددی تألیف شده است و دانشمندان با تخصص‌های متفاوت بویژه روان‌شناسان به آن پرداخته‌اند. بررسی دقیق این مسئله نیازمند فرصت بیشتری است. در این مختصر به برخی از کلیات فلسفی آن اشاره می‌کنیم:

آگاهی و دانش حقیقت انسان

حقیقت انسان آگاهی و دانش است.

یکی از نکات اساسی در شناخت شخصیت و نحوه شکل‌گیری آن توجه به حقیقت نفس و روح است که چگونه موجودی است؟ سنخ وجودی روح انسان چیست؟ فیلسوفان و عارفان اسلامی بر این باورند که **دانش** و علم خمیرمایه روح انسان را تشکیل می‌دهد؛ **شهید مطهری** در این زمینه می‌گوید: «روح یا جان مساوی با علم و آگاهی است و آگاهی و دانش مساوی با روح و جان است. آن‌که آگاه‌تر است جانش فزون‌تر است».

[۱] مطهری، مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۲، ص ۲۰۷، قم، صدرا، چاپ اول، بی‌تا.

مولوی نیز بر همین باور است. البته وی از علم و دانش تعبیر به خبر می‌آورد و در قالب شعر رابطه علم و روح را به خوبی بیان می‌کند و می‌گوید:

جان نباشد جز «خبر» درآزمون
هرکه را افزون «خبر» جانش فزون
جان ما از جان حیوان بیشتر
از چه؟ زان رو که فزون دارد خبر
پس فزون از جان ما جان ملک
گو منزه شد ز حس مشترک
وز ملک جان خداوندان دل

باشد افزون تو تجرّ را بهل
زان سبب آدم بود مسجودشان
جان او افزونتر است از بودشان
ورنه بهتر را سجود دونتری
امر کردن هیچ نبود درخوری
کی پسندد **لطف** و **عدل** کردگار
که گلی **سجده** کند درپیش خار
جان چو افزون شد گذشت از انتها
شد مطیعش جان جمله چیزها
مرغ و ماهی و پری و آدمی
زانکه او بیش است و ایشان درکمی
۱۴] مولوی، مثنوی، دفتر دوم.

چون سیر و ماهیت جان مخبر است
هرکه او «آگاهتر»، «باجانتر» است
اقتضای جان چوای دل آگهی است
هرکه آگهتر بود جاننش فوی است
۱۵] مولوی، مثنوی، دفتر ششم.

شاید به همین جهت دعوت به خودآگاهی، سرلوحه تعلیمات مذهب است.

← قرآن کریم

قرآن کریم می‌فرماید: از آنان مباشید که **خدا** را فراموش کردند، پس خدا آنها را از خودشان فراموشانید. آنان همان فاسقان‌اند (از خود بدررفتگان‌اند).
۱۶] **حشر/سوره ۵۹، آیه ۱۹.**

← روایت پیامبر

رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) فرمود: هر کس خود را بشناسد خدای خویش را می‌شناسد.
۱۷] **تمیمی‌آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸۸.**

← روایت امام علی

علی (علیه‌السلام) فرمود: خودشناسی سودمندترین شناسایی‌ها است.
۱۸] **تمیمی‌آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الامام علی علیه السلام)، ص ۷۱۲، قم، دار الکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.**
هم او فرمود: در شگفتی از کسی که چیزی از خود را گم می‌کند و در جست‌وجویش برمی‌آید، و خود را گم کرده اما جست‌وجو نمی‌کند.
۱۹] **تمیمی‌آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۰۶.**

← نظر شهید مطهری

شهید مطهری پس از بیان این مقدمات می‌گوید: «آگاهان جهان، عیب اساسی که بر فرهنگ و تمدن غربی گرفته‌اند، این است که این فرهنگ، فرهنگ جهان‌آگاهی و خود فراموشی است. انسان در این فرهنگ به جهان آگاه می‌گردد، و هرچه بیشتر به جهان آگاه می‌گردد بیشتر خویشتن را از یاد می‌برد. راز اصلی سقوط انسانیت در غرب همین‌جا است. انسان آن‌گاه که خود را، به تعبیر قرآن، بیازد (**خسیران نفس**)، به دست آوردن جهان به چه کارش می‌آید؟ فکر می‌کنم کسی که بهتر از همه فرهنگ غرب - و نه تمام غربیان - را از این نظر انتقاد کرده است، **مهاتما گاندی** رهبر فقید **هند** است. گاندی می‌گوید:
غربی به کارهای بزرگی قادر است که ملل دیگر آن را در قدرت خدا می‌دانند، لیکن غربی از یک چیز عاجز است و آن تامل در باطن خویش است. تنها این موضوع برای پوچی درخشندگی کاذب تمدن جدید کافی است.
تمدن غربی اگر غربیان را مبتلا به خوردن **مشروب** و توجه به اعمال جنسی نموده است، به خاطر این است که غربی به جای «خویشتن‌جویی» در پی نسیان و هدرساختن «خویش» است. اغلب کارهای بزرگ و قهرمانی و حتی اعمال نیک غربی، فراموشی (فراموشی خود) و بیهودگی است. قوه عملی او بر اکتشاف و اختراع و تهیه وسایل جنگی، ناشی از فرار غربی از «خویشتن» است نه **قدرت** و تسلط استثنایی وی بر خود. وقتی انسان روح خود را از دست بدهد، فتح دنیا به چه درد او می‌خورد. گاندی می‌گوید: در **دنیا** فقط یک حقیقت وجود دارد و آن شناسایی ذات (نفس/ خود) است. هرکس خود را شناخت، خدا و دیگران را شناخته است؛ هرکس خود را شناخت، هیچ چیز را نشناخته است. در دنیا فقط یک نیرو و یک آزادی و یک **عدالت** وجود دارد و آن نیروی حکومت بر خویشتن است. هرکس بر خود مسلط شد، بر دنیا مسلط شده است.
۲۰] **مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۰۷.**

انتخاب و اختیار انسان

شکل گیری شخصیت انسان با انتخاب و اختیار انسان صورت می‌گیرد. انسان درنحوه وجود و واقعیتش با همه موجودات دیگر- اعم از جماد و نبات و حیوان- متفاوت است. از این نظر که هر موجودی که پا به **جهان** می‌گذارد و آفریده می‌شود همان است که آفریده شده است؛ یعنی ماهیت و واقعیت و چگونگی‌هایش همان است که به دست عوامل خلقت ساخته می‌شود، اما انسان، پس از آفرینش، تازه مرحله این‌که چه باشد و چگونه باشد آغاز می‌شود. انسان آن چیزی نیست که آفریده شده است، بلکه آن چیزی است که خودش بخواند باشد؛ آن چیزی است که مجموع عوامل تربیتی و از آن جمله اراده و انتخاب خودش او را بسازد.

به عبارت دیگر، هر چیزی از نظر ماهیت که چیست و از نظر کیفیت که چگونه باشد، «بالفعل» آفریده شده، اما انسان از این نظر «بالقوه» آفریده شده است؛ یعنی بذر انسانیت در او به صورت امور بالقوه موجود است که اگر به آفتی برخورد نکند آن بذرها تدریجاً از زمینه وجود انسان سر بر می‌آورد و همین‌ها **فطریات** انسان‌اند و بعدها «**وجدان**» فطری و انسانی او را می‌سازند.

انسان، برخلاف جماد و نبات و حیوان، شخصی دارد و شخصیتی. شخص انسان (یعنی مجموعه جہازات بدنی او) بالفعل به دنیا می‌آید. انسان در آغاز تولد از نظر جہازات بدنی مانند حیوانات دیگر بالفعل است، ولی از نظر **جہازات روحی**، از نظر آنچه بعداً شخصیت انسانی او را می‌سازد، موجودی بالقوه است؛ ارزش‌های انسانی او درزمینه وجودش بالقوه موجود است و آماده روییدن و رشد یافتن است. انسان از نظر روحی و معنوی یک مرحله از مرحله بدنی عقب‌تر است؛ جہازات بدنی‌اش در رحم وسیله عوامل دست‌اندرکار آفرینش ساخته و پرداخته می‌شود، ولی جہازات روحی و معنوی و ارکان شخصیتش درمرحله بعد از رحم باید رشد داده شود و پایه‌گذاری گردد؛ از این‌رو می‌گوییم هر کس خود بتا و معمار و مهندس شخصیت خود است؛ قلم تصویر کننده و نقاش خلقت شخصیت انسان (برخلاف شخص او) به دست خودش داده شده است.

۱۱۱ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ص ۳۱۵ - ۳۱۶.

نقش ایمان در شکل‌گیری شخصیت

توضیح این‌که شخصیت انسان درصورتی کامل می‌گردد که همه ارزش‌های فطری او به فعلیت درآیند؛ انسان‌هایی همه ارزش‌های فطری درآنها به فعلیت درمی‌آید که **ایمان** بیاورند؛ زیرا ایمان در راس **فطریات** و ارزش‌های اصیل انسانی واقع است. علاوه همان‌گونه که اشاره کردیم یکی از مسائل مهم در شکل‌گیری شخصیت انسان توجه به «**شناخت نفس**» یا «خود آگاهی» است. خودآگاهی واقعی فقط از راه **دین** به دست می‌آید؛ برخی از محققان در این مورد می‌گویند: بیشتر به خودآگاهی بها می‌دهند و برخی به جهان‌آگاهی. احتمالاً یکی از وجوه اختلاف طرز تفکر شرقی و طرز تفکر غربی درنوع پاسخی است که به این پرسش می‌دهند، همچنان‌که یکی از وجوه تفاوت‌های **علم** و **ایمان** در این است که علم وسیله جهان‌آگاهی و ایمان سرمایه خودآگاهی است.

← علم النفس

البته علم سعی دارد انسان را همان‌گونه که به جهان‌آگاهی می‌رساند به خودآگاهی نیز برساند. علم‌النفس‌ها چنین وظیفه‌ای بر عهده دارند. اما خودآگاهی‌هایی که **علم** می‌دهد مرده و بی‌جان است، شوری دردل‌ها نمی‌افکند و نیروهای خفته انسان را بیدار نمی‌کند، برخلاف خودآگاهی‌هایی که از ناحیه **دین** و مذهب پیدا می‌شود که با یک ایمان پی‌ریزی می‌شود. خودآگاهی ایمانی، سراسر وجود انسان را مشتعل می‌سازد.

آن خودآگاهی که خود واقعی انسان را به یادش می‌آورد، غفلت را از او می‌زداید، **آتش** به جانش می‌افکند، او را دردمند و درد آشنا می‌سازد، کار علوم و فلسفه‌ها نیست. این علوم و فلسفه‌ها احیاناً غفلت‌زا هستند و **انسان** را از یاد خودش می‌برند؛ از این‌رو بسا دانشمندان و فیلسوفان بی‌درد و سردرآخور و خود ناآگاه و بسا تحصیل‌ناکرده‌های خودآگاه؛ از این‌رو دعوت به خودآگاهی و این‌که «خود را بشناس تا خدای خویش را بشناسی»، «خدای خویش را فراموش مکن که خودت را فراموش می‌کنی» سرلوحه تعلیمات مذهب است.»

۱۱۲ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ص ۳۰۴ - ۳۰۵.

پانویس

۱. [↑](#) فرهنگ معین.
۲. [↑](#) فرهنگ عمید.
۳. [↑](#) مطهری، مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۲، ص ۳۰۷، قم، صدرا، چاپ اول، بی‌تا.
۴. [↑](#) مولوی، مثنوی، دفتر دوم.
۵. [↑](#) مولوی، مثنوی، دفتر ششم.
۶. [↑](#) حشر/سوره ۵۹، آیه ۱.
۷. [↑](#) تمیمی‌آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸۸.
۸. [↑](#) تمیمی‌آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الامام علی علیه السلام)، ص ۷۱۲، قم، دار الكتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۹. [↑](#) تمیمی‌آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۰۶.
۱۰. [↑](#) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۰۷.
۱۱. [↑](#) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ص ۳۱۵ - ۳۱۶.
۱۲. [↑](#) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ص ۳۰۴ - ۳۰۵.

